

**نظام حقوق مالی زوجیت در ایران: با
تأکید بر قانون حمایت خانواده
مصوب ۱۳۹۱ مجلس شورای اسلامی**

علیرضا عالی پناه^۱
مصطفی شفیعی زاده خولنجانی^۲
محمد صادقی^۳

چکیده

مفهوم، انواع، آثار و اهداف نظام حقوق مالی زوجیت در خانواده همواره از مباحث حائز اهمیت در حقوق خانواده بوده است که در سیستم‌های حقوقی مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. در حقوق موضوعه ایران، نظام حقوق مالی زوجیت به تبع فقه امامیه حول محور ریاست مرد بر خانواده شکل گرفته است. وضع نهادهای مالی مختلف در خانواده نیز گویای این است که نحوه تنظیم این نهادها به نحوی است که همان‌گونه که قوام و موجودیت نظام خانواده بر حول محور ریاست مرد استوار است، نهادهای مالی مطرح در این نظام نیز می‌بایست در جهت تشدید و تحکیم مبانی خانواده، به سمت تحکیم مدیریت و ریاست مرد حرکت کند و قانون‌گذار ایران نیز در نیل به این مهم گام‌های پر فراز و نشیبی برداشته است. نوشتار حاضر، ضمن بررسی نظام حقوق مالی زوجیت در ایران، به این نتیجه دست یافته است که سیر تقنینی در حقوق ایران در جهت تثبیت ریاست مرد بر خانواده حرکت کرده است، ولی قانون‌گذار در تبیین این فرایند تحولات اجتماعی را نادیده گرفته است که این امر منجر به تنافی میان حقیقت‌های تقنینی با واقعیت‌های اجتماعی گردیده است. این منافات را می‌توان در تفکیک میان ازدواج دائم و موقت و آثار عملی متمایز مالی آن‌ها مشاهده نمود؛ به نحوی که روند تقنینی، واقعیت‌های اجتماعی را به سمت مقبولیت بیش‌تر نکاح موقت به سبب آثار مالی آن بر نظام زوجیت سوق می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: نظام مالی زوجیت، نظام ریاستی، نظام مشارکتی، مهریه، نفقه، قانون حمایت خانواده، استقلال مالی.

۱. استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع).

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

عقد نکاح، دارای آثار مالی و غیر مالی متفاوتی نسبت به زوجین، فارغ از مرتبه اجتماعی آن‌ها با توجه به نوع نکاح (دائم یا موقت) دارد. تأثیر رابطه زوجیت بر وضعیت حقوق مالی زوجین نسبت به قبل، بعد و حین ازدواج از جمله مباحثی است که در هر نظام حقوقی حائز اهمیت جلوه کرده است و می‌توان از آن تحت عنوان «نظام مالی زوجیت» یاد کرد. در حقوق ایران که مبتنی بر مبانی اسلامی است، این مهم مورد توجه قرار گرفته و در این راستا مقرراتی نیز وضع شده است.

به نظر می‌رسد، لازم است تا با تبیین نهادهای مالی زوجیت در ساختار حقوق موضوعه ایران و با توجه به مبانی فقهی و نوع مدل زوجیت به بررسی سیر قانون‌گذاری و اعمال این مبانی در مقررات قانونی و مناسبات اجتماعی پرداخته شود. بنابراین، سؤال اصلی نوشتار حاضر، این است که مقررات قانونی ما از بدو تقنین تاکنون در ارتباط با نظام حقوق مالی زوجیت در ایران در چه جهتی حرکت کرده است؟ و به تبع این سؤال اصلی، سؤالات فرعی دیگری مطرح است که نهادهای مالی زوجیت بر چه اقسام و مبانی استوار است؟ نسبت نهادهای مالی زوجیت با توجه به ریاست مرد بر خانواده و همچنین، نوع نکاح از حیث دائم یا موقت به چه صورت است؟ در پاسخ به سؤالات مطرح، فرضیه نوشتار حاضر این است که سیر تقنینی نظام حقوق مالی زوجیت در جهت تثبیت نظام ریاستی مرد در مدیریت خانواده حرکت کرده است، ولی واقعیت‌های اجتماعی کنونی روند تقنینی قانون‌گذار را برنمی‌تابد و وجود برخی مصادیق و نهادهای شبه مشارکتی (اشتغال و استقلال مالی زوجه) بر این واقعیت دلالت دارد؛ یعنی، در عمل، ریاست مردان بر خانواده رو به تعدیل و تخصیص گراییده است. از این رو، جهت اثبات فرضیه خود برآنیم تا با بررسی نظام مالی زوجیت در حقوق ایران با تأکید بر قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱ مجلس شورای اسلامی، به ضعف و قوت‌های آن پرداخته و با بررسی سیر تقنینی نسبت به نظام مالی زوجیت در ایران بپردازیم.

در این نوشتار نظام «حقوق مالی زوجیت در ایران» مورد بررسی قرار گرفته است؛ بنابراین، مناسب است تا به منظور اثبات فرضیه مذکور، این نوشتار را با رویکردی توصیفی-تحلیلی، به صورت گزیده و به روش کتابخانه‌ای در چهار مبحث تنظیم نماییم؛ مبحث اول، «نظام حقوق مالی زوجیت» را از حیث انواع آن به نظام ریاستی زوجیت (۱.۱) و نظام مشارکتی زوجیت (۲.۱)

و در مبحث دوم، «نهادهای اصلی مالی زوجیت»، مشتمل بر مهریه (۱.۲)، نفقه (۲.۲) و اجرةالمثل (۳.۲) و در مبحث سوم، «نهادهای فرعی مالی زوجیت»، مشتمل بر نخله (۱.۳) و اموال و هزینه‌های مشترک زوجین (۲.۳) و در نهایت، در مبحث چهارم، «نوآوری‌ها و ابداعاتی که قانون جدید حمایت خانواده» در زمینه نظام حقوق مالی زوجیت در ایران را مورد بحث و بررسی قرار دهیم.

۱. نظام حقوق مالی زوجیت

در جهت بررسی بهتر نظام حقوق مالی زوجیت در ایران، لازم است تا در ابتدا به تعیین اقسام نظام‌های حقوق مالی زوجیت تحت عنوان «نظام ریاستی زوجیت» (۱.۱) و «نظام مشارکتی زوجیت» (۲.۱) پرداخته شود.

نظام ریاستی زوجیت

واژه «رئیس» در لغت به معنای بزرگ، پیشوا، سرپرست، آن که در رأس اداره کاری قرار دارد (معین، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۶۳۳) و آقای قوم آمده است (فیروزآبادی، بی تا، ج ۲: ۲۲۵) و «ریاست» نیز به معنای سروری، فرمانروایی، سالاری، مهتری، رهبری و زعامت است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸: ۱۲۴۵۳) در معنای اصطلاحی نیز هر گاه از ریاست مرد بر خانواده (زوجه و فرزندان) و همچنین «قومیت» او نسبت به زن در متون دینی سخن گفته می‌شود،^۱ منظور این است که ریاست مرد بر خانواده به معنای سرپرستی، حمایت، محافظت و رعایت مصالح مجموعه خانواده است و به عبارت دیگر، ریاست مرد در مرتبه اول، مسؤولیت و تکلیف برای وی می‌باشد و در واقع «اقتداری که به مرد داده شده است در برابر مسؤولیت و تکلیفی است که بر دوش او نهاده شده است تا بتواند به بهترین شکل از عهده این وظایف برآید». (عوده، ۱۴۱۸، ج ۱: ۲۸)

در بیان ماهیت ریاست مرد بر خانواده، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که آیا این ریاست برای مرد، «حق» است یا «حکم»؟ به عبارت دیگر، قاعده‌ای امری است یا تکمیلی؟ در پاسخ به این مطلب باید بیان نمود که تأسیس ریاست مرد بر خانواده، وضعیتی شبیه نهاد حضانت است؛ یعنی، در وهله نخست، تکلیفی است که شارع مقدس بر دوش مرد نهاده و در وهله دوم، واجد

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ». (نساء: ۳۴)

اوصاف و ویژگی‌های حق است؛ یعنی، ریاست مرد بر خانواده از سویی تکلیف در جهت حفظ مصلحت خانواده و اعضای آن و همچنین از زمره امور مربوط به نظم عمومی است و از این جهت دارای جنبه آمرانه است و مواد ۱۱۰۵، ۱۱۸۰، ۱۱۸۱ قانون مدنی^۱ بر این امر دلالت دارد. از سوی دیگر، با در نظر گرفتن این حقیقت که این اقتدار و ریاست مرد بر خانواده نمی‌تواند حربه‌ای برای مزاحمت و تزییع حقوق زوجه و سایر اعضای خانواده باشد، ریاست مرد را از صرف آمرانه بودن آن می‌کاهد و به صورت آمیزه‌ای از حق و تکلیف نمودار می‌سازد. نکته بسیار مهم در این زمینه آن است که ریاست مرد بر خانواده قائم به شخصیت خود مرد است و هرگز قابل اسقاط و واگذاری به غیر نیست؛ «از این رو، شوهر نمی‌تواند به اختیار و ضمن قرارداد خصوصی از موقعیت خود بگذرد؛ زیرا ریاست او بر خانواده، به مفهوم کنونی خود (حق و تکلیف) از امور مربوط به نظم عمومی است». (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۶۶۶)

در خصوص تعیین دامنه شمول و محدوده نظام ریاستی مرد بر خانواده باید ادغان داشت که اگرچه «مردان امور زنان را به عهده‌دارند». (اردبیلی، بی‌تا: ۵۳۶) ولی ضروری است تا قلمرو این ریاست تحدید شود؛ بدین جهت، باید بیان نمود که ریاست شوهر بر همسر تنها منحصر به محیط خانواده و شئون زوجیت است و از این گستره عدول نمی‌نماید؛ زیرا، ریاست مرد ثمره ایجاد علقه زوجیت و تلاش برای تحکیم و تشدید مبانی خانواده و رعایت مصالح آن است و مفهوم ریاست مرد بر خانواده به معنای این نیست که «شامل هر چیزی بشود، به طوری که مرد قائم به کارها و امور مختلف زن گردد و زن هیچ ولایت و ریاستی بر امور خویش نداشته باشد. لذا، ریاست در مفهوم ما شامل هر چیزی نمی‌شود، بلکه مختص به دایره زوجیت و رابطه همسری است.» (فضل‌الله، ۱۴۲۱: ۱۱۳)؛ بنابراین، «اسلام بر زن فرض نکرده که از شوهر به طور مطلق اطاعت نماید، به گونه‌ای که تفکر و خواست او در زندگی خصوصی و اجتماعی‌اش مختل شود.» (فضل‌الله، ۱۴۲۰: ۹۱) علی‌رغم این، محدوده ریاست مرد بر خانواده به نحوی در همه قوانین موضوعه اعمال شده است که حتی طبق ماده ۹۶۳ ق.م. نیز روابط شخصی و مالی بین زوجین در عرصه حقوق بین‌الملل خصوصی را تابع قوانین دولت متبوع شوهر قرار داده است.

۱. ماده ۱۱۰۵: «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصائص شوهر است.» ماده ۱۱۸۰: «طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می‌باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد.» ماده ۱۱۸۱: «هر یک از پدر و جد پدری نسبت به اولاد ولایت دارند.»

نسبت ریاست زوج و نهادهای مالی

بررسی تحولات تاریخی تقنینی در نظام حقوق ایران که بر مبنای قول مشهور فقهای امامیه استوار است، بیانگر این واقعیت است که علی‌رغم این که مالکیت مهریه از حقوق زوجه محسوب می‌شود و حتی به موجب مواد مختلف قانون مدنی، وی برای احقاق حق خویش جهت اخذ مهریه از حق حبس برخوردار است؛^۱ و این عملاً سبب تثبیت ریاست مرد با خانواده است. چه، حق حبس انگیزه زوج برای تأدیه مهر و مالاً تقاضای تمکین از زوجه را بالا می‌برد.

در مورد نسبت میان ریاست زوج بر خانواده و نفقه شایان ذکر است که نفقه از آثار حق ریاست زوج بر خانواده می‌باشد و آیات و روایات نیز مؤید آن است و این امری است که برخی از فقها (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱: ۳۰۶) نیز بدان تصریح نموده‌اند.^۲ به علاوه، برخی (زحیلی، ۱۴۲۰: ۸۲) نیز، با چنین برداشتی از آیه فوق، حق ریاست شوهر را سبب انفاق زوجه دانسته‌اند. همچنین، با بررسی روایاتی که مشتمل بر حق زوجین نسبت به یکدیگر مؤید این نظر است. (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۰: ۵۲۷؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۵۱۱) برخی نیز بر این اساس، معتقدند که از این موارد، تفریح وجوب نفقه بر اطاعت زن از شوهر مستفاد می‌شود؛ بنابراین، در صورت عدم اطاعت زن و کوتاهی در ادای حق زوج، نفقه وی ساقط خواهد شد. (خوانساری، ۱۴۰۵، ج ۴: ۲۷۸؛ اراکی، ۱۴۱۹: ۱۴۳)

۱. ماده ۱۰۸۲: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید. تبصره (الحاقی در تاریخ ۱۳۷۶/۴/۲۹) - چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند. آئین نامه اجرائی این قانون حداکثر ظرف مدت سه ماه از تاریخ تصویب توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران با همکاری وزارت دادگستری و وزارت امور اقتصادی و دارایی تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.» ماده ۱۰۸۵: «زن می‌تواند تا مهریه اوتسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر داردا امتناع کند، مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.» ماده ۱۰۸۶: «اگر زن قبل از اخذ مهریه اختیار خودیه ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر داردا قیام نمود دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند معذک حقی که برای مطالبه مهر دارد، ساقط نخواهد شد.»

۲. از آیه «الرجال قوامون علی النساء...» (نساء/۳۴) مستنبط می‌شود که ابتدای آیه بیانگر آن است که ریاست مرد حقی است که به مردان داده شد؛ زیرا در ادامه آیه آمده است: «و بما انفقوا من اموالهم» و در مقابل این حق، تکلیفیه تأمین هزینه خانواده (نفقه زن) بر عهده‌ی او است؛ بنابراین، ریاست مردان سبب الزام آن‌ها به پرداخت نفقه است.

به نظر ایشان با دقت در روایات مذکور معلوم می‌شود که وجوب پرداخت نفقه از جانب زوج به زوجه در مقابل وجوب اطاعت زوجه می‌باشد که تمکین یکی از مصادیق آن است و شاید به همین دلیل است که برخی معتقدند وجوب اطاعت، شرط وجوب نفقه است و استدلال می‌نمایند که نظر موجّه، اشتراط اطاعت در این موضوع است و عدم اطاعت که همان نشوز است، موجب سقوط نفقه می‌شود. (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱: ۳۰۶-۳۰۷) در مورد نسبت میان تمکین و نفقه لازم است بین تمکین عام و تمکین خاص تفکیک قائل شد؛ زیرا، در تمکین خاص پیوستگی زیادی میان ریاست مرد بر خانواده با آن وجود دارد، ولی در تمکین عام این پیوستگی محل بحث و بررسی است؛ بدین معنا که مشهور فقهای امامیه معتقدند حسن معاشرت در مورد تمکین شرط است و نهایت مطلبی که از روایات در خصوص اطاعت و حقوق زوج استفاده می‌شود، این است که در صورت عدم اطاعت که شامل نشوز و تقصیر زن در ادای حق زوج است، نفقه زوجه ساقط می‌شود.^۱ (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱: ۳۰۹)؛ چراکه وجوب نفقه را مشروط به عقد دائم و تمکین کامل زوجه می‌دانند. (الجبعی العاملی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۴۶۸؛ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۱۱؛ الجبعی العاملی، ۱۴۱۰: ۱۸۹؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۱: ۳۰۳؛ نجفی، ۱۳۵۹، ج ۱، قسم ۱: ۳۶) و برخی نیز نفقه را عوضی می‌دانند که در مقابل تمکین است. (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۲: ۱۷۸) در همین راستا است که اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه، در نظریه شماره ۷/۵۹۴۶ مورخ ۱۳۷۹/۰۶/۱۶ زوجه را از زمان وقوع عقد مستحق دریافت نفقه دانسته است «مگر این که بدون مانع شرعی از اداء وظایف زوجیت امتناع نموده باشد» و این به معنای آن است که نفقه در مقابل اطاعت زوجه از زوج است؛ بنابراین، نشوز موجب فقدان شرط (وجوب اطاعت) است و در صورت فقدان شرط، مشروط (وجوب نفقه) نیز منتفی است؛ زیرا به صرف وقوع عقد، عدم ریاست عملی زوج بر خانواده، زوجه مستحق دریافت نفقه نیست. در تأیید این نظر بیان نمود «تمام ادله‌ای که در باب حقوق زوج بر زوجه و حقوق زوجه بر زوج وارد شده، انصراف به موردی دارد که زوجه داخل در فراش [و سرپرستی] شوهر شده و تحت اختیار [و ریاست] او قرار گرفته است... و زوجه‌ای که عقد شده است و هنوز در خانه پدرش است را شامل نمی‌شود». (اراکی، ۱۴۱۹:

۱. البته باید توجه داشت که اطاعت زوجه از زوج در جایی است که زوجه منع شرعی قانونی نداشته باشد؛ زیرا در صورتی که شرعاً یا قانوناً نتواند از شوهر اطاعت کند، مورد از مصادیق نشوز و نافرمانی نیست و این مورد تخصصاً از موضوع (اطاعت) خارج است و روایت «جَعَفَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ فِي الْمُعْتَبَرِ قَالَ: قَالَ ع لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۱: ۱۵۷) مؤید این نظر است.

(۷۴۵)؛ بنابراین، شاید بتوان اظهار نمود که در طلاق رجعی، وجوب نفقه نیز به عهده زوج است؛ زیرا، در حالت عدم قصد رجوع، نفقه باقی است، درحالی که در این حالت تمکین نیز وجود ندارد، به علاوه به علت عدم ریاست شوهر در عقد موقت، پرداخت نفقه بر وی واجب نیست؛ زیرا، به نظر می‌رسد عدم وجوب انفاق در دوران عقد نیز به سبب عدم وجود ریاست بالفعل زوج بر خانواده در این دوران است و شاید بدین جهت است که برخی معتقدند، «هرگونه ناسازگاری و یا بدرفتاری از سوی زوجه او را ناشزه می‌سازد.» (احمدآبادی یزدی، ۱۳۸۷: ۲۹۷) و «نشوز، در جایی است که حوزه ریاست زوج باشد که این نشوز ممکن است به صورت منع از تمکین و خروج بدون اذن زن از منزل شوهر باشد (حلی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۷۴)؛ بنابراین، بدین جهت است در ماده ۱۱۰۵ ق. م. ریاست خانواده از خصایص شوهر دانسته شده است؛ یعنی تکلیف مرد به انفاق از آثار ریاست وی بر روابط (مالی و غیر مالی) زوجیت است و خود نیز زمینه‌ساز ریاست و سبب تقویت قوامیت مرد بر زن است، اگر چه در قانون به صراحت به چنین اثری اشاره‌ای نشده است؛ بنابراین، به دلیل ریاست مرد بر روابط زوجیت، در کلیه امور مرتبط با مصالح زندگی، زن موظف به همکاری با مرد در جهت اجرا نمودن تدابیر مصلحت‌اندیشانه وی است؛ یعنی زوجه تا میزانی که مربوط به حقوق زوج است می‌بایست از زوج اطاعت نماید و زوج نیز حق مداخله در امور مالی زوجه ندارد.

لزوم تفکیک میان حقیقت‌های تقنینی و واقعیت‌های اجتماعی

قانون‌گذار به دنبال تشدید ریاست مرد بر خانواده است که این رویه منجر به آن شده است که آثار و مسؤولیت‌های مالی زوج مضاعف گردد، اما در عمل واقعیت‌های اجتماعی بیان‌گر آن است که این رویه سبب خدشه به ریاست مرد بر خانواده گردیده است؛ قانون‌گذار از سیر تقنینی خود به دنبال آن بوده است که در مرتبه اول ریاست مرد بر خانواده را تثبیت و نهایتاً میزان حمایت مرد از خانواده و نظام زوجیت را افزایش دهد. این اهداف قانون‌گذار با واقعیت‌های اجتماعی زمان کنونی مبنی بر استقلال مالی و اجتماعی و اشتغال زن مغایرت پیدا کرده است و قانون‌گذار خواسته یا ناخواسته روند گرایش به ازدواج را از ازدواج دائم به سوی ازدواج موقت سوق می‌دهد که نتیجه این فرایند را می‌توان با توجه به تمایز آثار مالی دو نظام زوجیت (نکاح دائم و نکاح موقت) این‌گونه پیش‌بینی نمود که این تحولات اجتماعی در دوران معاصر ازدواج دائم را بر نمی‌تابد، بلکه جامعه ما را به سمتی سوق می‌دهد که در آن ازدواج موقت به عنوان یک اصل

مقبول واقع گردد؛ زیرا، نظام مالی زوجیت در نکاح دائم ریاست مرد بر خانواده را در پی خواهد داشت، درحالی‌که این امر در نکاح موقت به پیچیدگی و دشواری مسؤولیت‌های مالی نظام نکاح دائم نیست؛ بدین دلیل که ازدواج موقت صرفاً متحمل مهریه بر مرد است و البته ممکن است در صورت توافق طرفین اجرةالمثل و هزینه‌های زندگی مشترک را نیز در پی داشته باشد.

همچنین، تمایز نظام مالی زوجیت نکاح دائم و نکاح موقت از لحاظ آثار مالی بیانگر آن است که انعطاف‌پذیری مالی در ازدواج موقت بیش‌تر از دائم است و در حقیقت، ازدواج موقت مدل خاصی برای سبک زندگی است و بر خلاف نظر برخی (مطهری، ۱۳۶۹: ۵۸) نمی‌توان آن را صرفاً برای نیاز جنسی قلمداد نمود. علاوه بر آثار متفاوت ازدواج موقت و دائم، ازدواج موقت با اصل استقلال مالی و اجتماعی زن سازگارتر است؛ حق انتخاب مسکن و حتی حق تمتع جنسی را برای زن افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، لزوم پرداخت نفقه را از عهده مرد خارج می‌سازد و فقط مهریه را بر دوش او باقی می‌گذارد؛ بنابراین، تفکیک میان حقیقت‌های تقنینی و واقعیت‌های اجتماعی ناشی از نظام مالی زوجیت در آینده از میزان گرایش به ازدواج دائم کاسته و تمایل به ازدواج موقت را افزایش می‌دهد.

نظام مشارکتی زوجیت

در مقابل نظام ریاستی مرد بر خانواده، نظام مشارکتی میان زوجین را می‌توان مطرح نمود که طبق آن از محدوده ریاست مرد بر خانواده به نفع زوجه کاسته می‌شود و ریاست مرد را از تمامی امور زوجیت به امور مالی محدود می‌نماید؛ بنابراین، برخلاف نظام ریاستی که مسؤولیت مرد در قبال خانواده به طور مطلق مورد توجه قرار می‌گیرد، در نظام مشارکتی الزاماً چنین مسؤولیتی برای مرد در پی ندارد و می‌توان مسؤولیت مالی را میان زوجین تسهیم نمود و یا این‌که برای زوجه مسؤولیتی در مقابل مسؤولیت زوج قائل شد و «اشغال» و «استقلال مالی» زوجه را به عنوان نمودهایی بارز از نظام مشارکتی محسوب نمود.

نظام مشارکتی زوجیت در حقوق ایران به طور مطلق مورد تصریح واقع نشده، اما می‌توان آن را در برخی از نظام‌های حقوقی معاصر مثل فرانسه (ماده ۲۱۴ قانون مدنی)^۱ و سوئیس (ماده

1. Code Civil (France), Dalloz 2011, 110e édition : Art. 214 : "Si les conventions matrimoniales ne règlent pas la contribution des époux aux charge du mariage, ils y contribuent à proportion de leurs facultés respectives."

۱۶۳ قانون مدنی)^۱ مورد استناد قرار داد به نحوی که هر یک از زوجین را ملزم به پرداخت هزینه‌های زندگی در حد توانایی خود کرده‌اند و همچنین، در نظام حقوقی کشورهای کامن‌لا مثل انگلستان و آمریکا، پرداخت هزینه‌های زندگی نیز بر عهده طرفین و وظیفه‌ای دو جانبه است به نحوی که اصل اشتراک اموال جاری است. (Stark, 2005, p. 118) البته عدم تصریح مطلق نظام مشارکتی در حقوق ایران به منزله عدم قبول یا رد این نوع نظام مالی نمی‌باشد؛ چراکه نهادهایی مثل اموال و هزینه‌های زندگی مشترک و نیز استقلال مالی زوجین بر این مهم دلالت دارد.

رابطه اشتغال زن با نظام مشارکتی

پذیرش امکان اشتغال زوجه در حقوق ایران تخصیصی بر ریاست مرد بر خانواده می‌باشد که در مواردی از جمله اصل ۲۸ و بند ۳ اصل ۴۳ قانون اساسی، مبنی بر لزوم رعایت آزادی شغل به طور مطلق و همچنین، ماده ۶ قانون کار بدان اشاره شده است. تحقق اشتغال به عنوان حقی برای زوجه در حقوق ایران، نظام حقوق مالی زوجیت را از نظام ریاستی به سمت نظام شبه مشارکتی سوق داده است، اما این به معنای پذیرش مطلق نظام مشارکتی و رد مطلق نظام ریاستی نیست؛ چراکه مطابق ماده ۱۱۱۸ ق.م، «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد، بکند» و به موجب ماده ۱۱۱۷ ق.م، «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند».

استقلال مالی زوجه و نسبت آن با نظام مشارکتی

همان‌گونه که تصریح شد به موجب ماده ۱۱۱۸ ق.م، «زن مستقلاً می‌تواند در دارایی خود هر تصرفی را که می‌خواهد، بکند.»؛ از این رو استقلال مالی زوجه در حقوق ایران همانند حق اشتغال برای زن تخصیصی بر نظام ریاستی مطلق زوج بر نظام مالی خانواده می‌باشد؛ چراکه زن می‌تواند به طور مستقل مبادرت به شغلی نماید و عواید آن مختص به خود او می‌باشد و هیچ الزامی به پرداخت آن به زوج و یا صرف آن در راستای هزینه‌های زندگی مشترک ندارد.

1. Code Civil (Suisse): Mari et femme contribuent, chacun selon ses facultés, à l'entretien convenable de la famille.

۲. نهادهای اصلی مالی زوجیت

موضوع این مبحث، بررسی نهادهای اصلی مالی زوجیت از جمله، حقّ زوجه بر مهریه (۲. ۱)، نفقه (۲. ۲) و اجرةالمثل (۳. ۲) است؛ زیرا، می‌توان بیان داشت که مهم‌ترین حق مالی زوجه و تکلیف شوهر در قبال وی، در نهادهای مالی مهریه و نفقه خلاصه شده است.

۲. ۱. مهریه

«مهر» به فتح میم واژه‌ای عربی است که معادل آن در لغت فارسی الفاظی همچون کابین، صداق و مهریه است (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ۱۹۹۶) و در اصطلاح فقهی و حقوقی نیز عبارت از مالی است که زن به عقد یا آمیزش حقیقی مستحقّ آن می‌شود، (احمدآبادی یزدی، ۱۳۸۷: ۲۱۹) به عبارتی دیگر مالی است که زن پس از نکاح مستحقّ دریافت آن از شوهر خویش می‌شود. (صفایی و امامی، ۱۳۸۸: ۱۴۷)؛ بنابراین، مهریه را می‌توان هر آن چیزی دانست که زوجین بر آن توافق نمایند. (نجفی، بی‌تا، ج ۳: ۳۱) قانون مدنی ایران از مهریه تعریفی ارائه نکرده و تنها در ماده ۱۰۸۲ تصریح نموده است: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.»

با توجه به مفهوم مهریه باید در مورد ماهیت آن بیان نمود، میان فقهای امامیه و حقوقدانان نظرات مختلفی ابراز شده است؛ برخی مهر را قراردادی تبعی راجع به مال که جدا از اصل نکاح ولی تابع عقد مزبور است، می‌دانند. (صفایی و امامی، ۱۳۸۸: ۱۴۹) عده‌ای نیز مهر را علاوه بر این که هدیه می‌دانند آن را شرط جزایی یا وجه التزام نیز محسوب نموده‌اند؛ یعنی، زوجه با آگاهی از این که قانون، انحلال این عقد را در دست مرد قرار داده است، میزان مهر خود را تعیین می‌نماید. (دیانی، ۱۳۸۷: ۱۷۰) ولی به نظر می‌رسد که با توجه به این که نکاح عقدی است که به لحاظ ویژگی‌ها، شرایط و آثاری که دارد، آن را کاملاً از سایر عقود متمایز می‌نماید، از این رو، به سختی می‌توان پذیرفت که ماهیت مهر شرط جزایی یا وجه التزام باشد؛ زیرا، به نظر می‌رسد که از منظر قانون‌گذار نکاح، عقد معاوضی نیست، بلکه از عقود شبه معاوضی است. از این رو، حقوق و تکالیف طرفین در این عقد نسبت به سایر عقود متفاوت است؛ بنابراین، عقد نکاح عقدی مبتنی بر مسامحه است و نباید ماهیت مهر را مانند مال در عقود معوض دانست، به طوری که ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی بر صحت این مدعی تصریح دارد.

۲.۲. نفقه

ریشه کلمه «نفقه» به فتح نون و فا و قاف اسم مصدر است (جزیری، ۱۴۰۶، ج ۱۲۴: ۵۳۳) و به معنای خروج، رفتن، هلاک شدن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۳۵۸-۳۵۹)، شیوع و رواج پیدا کردن (عبدالرحمان، بی تا، ج ۳: ۴۳۲) و همچنین، به معنای «بذل و بخشش» نیز به کار رفته است. (انیس، ۱۳۷۷، ج ۲: ۹۴۲)؛ زیرا نفقه‌ای که مرد برای همسرش خرج می‌کند، در واقع از مال وی خارج می‌شود. در زبان فارسی، به معنای هزینه، جزا، خرج، اخراجات، خرج هر روزه است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳: ۲۰۰۱۹) در اصطلاح نیز این کلمه دارای حقیقت شرعی نیست، برخی آن را به معنای آنچه که برای خود و خانواده هزینه می‌شود، (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۱۷۷) و «آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کنند، هزینه زندگی زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش» می‌دانند. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۳: ۲۰۰۱۹) فقهای امامیه تعریفی از آن ارائه نداده‌اند و صرفاً مصادیق آن را ذکر کرده‌اند که در آن مصادیق نیز اختلاف نظر است،^۱ ولی غالباً آن را همه نیازمندی‌های زن می‌دانستند که شامل غذا، مسکن و لباس است. در تعریفی مختصر، بدون ذکر مصادیق می‌توان نفقه را هر آنچه که زن به آن نیازمند است و در شأن چنین زنی در آن شهر است، دانست. (حلی، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۹) شایان ذکر است که در تعریف برخی از حقوق‌دانان (صفایی و امامی، ۱۳۸۸: ۳۹۴؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۸۷) و مفاد ماده ۱۱۰۷ ق. م. قید «به نحو متعارف» را نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

بنابراین، نفقه، در فقه امامیه و حقوق ایران، شامل کلیه مایحتاج زندگی زوجه می‌باشد که مصادیق آن را عرف تعیین می‌کند و بارزترین آن‌ها در زمان کنونی، خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث منزل است، ولی نباید غافل شد از این که مصادیق نفقه را باید بر حسب عرف زمانی و مکانی و شئون فردی و اجتماعی زن تعیین نمود؛ چراکه قرآن کریم و برخی از روایات (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۵۱۷) نیز بدان سفارش نموده و عرف را ملاک تشخیص قرار داده است.^۲

۱. برای مطالعه بیش‌تر در این زمینه ر.ک.: نجفی، بی تا، ج. ۳۱: ۳۳۰؛ الجبعی العاملی، ۱۴۱۳، ج. ۸: ۴۵۵؛ حلی، ۱۳۸۷، ج. ۳: ۲۶۹؛ نجفی، ۱۴۲۳، ج. ۴: ۱۴۳.

۲. «و عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۱۹)؛ «فِي مَسَاكٍ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٍ بِإِحْسَانٍ» (بقره: ۲۲۹)؛ «و عَلَى الْمُؤَلِّدِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كَسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره: ۲۳۳)؛ کلمه «معروف» نیز به معنای امور متعارف است؛ چنان که برخی بیان نموده‌اند: «منظور از رزق و کسوة خرجی و لباس است و خدای عزوجل این خرجی را مقید به معروف نموده، یعنی متعارف از حال شوهر و همسر، همچنین مصالح زندگی و لوازم تربیت و از آن جمله خوراک و

پس با توجه به افزایش مناسبات اجتماعی در زمان کنونی مواردی از قبیل نیازهای دارویی، فرهنگی، سیاسی و استیفای حقوق متعارف اجتماعی زن و ... را باید داخل در مفهوم نفقه دانست. نفقه زوجه، طبق شرع مقدس اسلام بر عهده شوهر است؛ یعنی، تأمین هزینه زندگی مشترک بر عهده سرپرست خانواده (مرد) قرار داده شده است و زن نیز در عین این که دارای استقلال مالی است، حتی در صورت تمکن نیز از نفقه محروم نخواهد بود. این امر سبب شده است تا برخی معتقد گردند به دلیل این که ریاست خانواده به عهده مرد است،^۱ تکلیف وی به پرداخت نفقه نیز از توابع این ریاست است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۸۵) که به حکم قانون بر وی تحمیل شده است و فاقد ریشه قراردادی است. به علاوه، پرداخت نفقه از لوازم صیانت از خانواده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۸: ۱۶۲)؛ زیرا، در واقع شوهر برای گذراندن زندگی و تشدید مبانی خانواده این اموال را در اختیار زوجه قرار می‌دهد.^۲ در مورد ماهیت حق زن بر نفقه، نیز به طور مختصر باید بیان نمود که در قانون مدنی، ماده‌ای که دلالت بر آن نماید، نیست و بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی، قاضی باید به منابع معتبر و یا فتاوی معتبر رجوع کند؛ با رجوع به این منابع مستنبط می‌شود که زوجه در مورد اموالی که عین آن با مصرف قابل بقا نیست و همچنین، در مورد پوشاک و زیورآلات مالک می‌شود و در مورد سایر اموال از قبیل مسکن، خادم، اثاث منزل و امثال آن نیز تصوّر مالکیت برای وی قابل تصور نیست و در صورتی که زوجه استحقاق دریافت نفقه را از دست دهد، شوهر اجازه دارد آن را از او باز پس گیرد. (مظاهری، ۱۳۹۱: ۱۰۹)

با توجه به آن چه در متن قوانین مدنی برخی از کشورها ملاحظه شد (۱، ۲)، زن و شوهر به نحو مشترک مسئول تأمین هزینه‌های زندگی مشترک هستند، به علاوه در ماده ۱۶ کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض علیه زن نیز بدین امر اشعار دارد، درحالی که در حقوق اسلام و ایران تأمین این هزینه‌ها را بر عهده زوج قرار داده است و زوجه هر قدر ثروتمند، مسئول آن نیست. در باره کیفیت و میزان آن «حنفیه» و «مالکیه» معتقدند در کیفیت نفقه وضعیت و شئونات زوجین مد

پوشاک و نفقه مادری که (به بچه) شیر می‌دهد به عهده اوست. (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج. ۲: ۳۶۰) و خوراک و پوشاک به عنوان بعضی از مصادیق لوازم و مصالح زندگی ذکر شده است و در تفسیر «عاشروهون بالمعروف» چنین بیان شده: «معروف به معنای هر امری است که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند و انکار نکنند و بدان جاهل نباشند.» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج. ۲: ۴۰۴)

۱. «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (نساء: ۳۴)
 ۲. برخی برای فلسفه وجودی نفقه دلایلی را ذکر کرده‌اند. برای مطالعه بیشتر ر.ک: (مطهری، ۱۳۶۹: ۲۶۵-۲۶۶)

نظر است؛ به نحوی که اگر یکی فقیر و دیگر غنی باشد، حد وسط لحاظ می‌شود (جزیری، ۱۴۰۶، ج ۴: ۴۹۳) درحالی‌که اکثر فقهای امامیه معتقدند که باید در حد نیاز و متناسب با شئون و عادات متعارف زوج باشد. (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۳۱۵) و اگر زوج اهل تجمل باشد، همانند اشخاص متعارف اهل تجمل برای وی هزینه می‌شود. (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲: ۲۹۳) طبق نظر ایشان (نجفی، بی‌تا، ج ۳۱: ۳۳۰؛ الجبعی العاملی، ۱۴۱۰: ۱۸۹؛ الجبعی العاملی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۴۵۵)، وضعیت زن ملاک عمل قرار می‌گیرد. برخی نیز وضعیت زوج را ملاک نفقه می‌دانند و بین نفقه زوج موسر با زوج معسر قائل به تفکیک شده است. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶: ۶-۷) ماده ۱۱۰۷ ق.م. به تبع نظر قول مشهور، نفقه را به نحوی می‌داند که «به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد...» و وضعیت زوج را ملاک قرار داده است و رویه قضایی نیز آن را تأیید کرده است،^۱ اما برخی با استناد به ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۴۶/۰۳/۲۵^۲ توجه به وضعیت اجتماعی طرفین را در تعیین نفقه لازم می‌دانند. (کاتوزیان، حقوق مدنی خانواده، ۱۳۸۸: ۱۸۸)

۳.۲. اجرت‌المثل

جمع «اجرت»، «أجر» است که به معنای پاداش عمل است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۱۹۹) در لغت فارسی به معنای دستمزد، مزد کار است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۸۸۳) و اجرة‌المثل در لغت به معنای اجرتی است که برای تعیین مقدار آن اجرت امثال موضوع اجاره مورد نظر است. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱: ۸۸۴) و در اصطلاح حقوقی به معنای عوض استفاده از مال یا عمل دیگری است که مستند به عقد اجاره نیست. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۵۴)؛ یعنی مزدی است که در برابر انجام دادن کاری به عامل پرداخت می‌شود و از قبل نیز تعیین نشده است (فیض، ۱۳۷۸: ۲۶۷) و مقابل آن «اجرت المسمی» قرار دارد. مطابق نظریه مشورتی مذکور در فوق (۳) «اجرت‌المثل، اجرت کارهایی است که زوج به درخواست زوج و بدون قصد تبرع انجام داده است». قانون مدنی در ماده ۳۳۶ نیز در راستای محترم شمردن این استیفاء، بیان نموده است که «هر کس بر حسب امر

۱. دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۹۲/۲۳ بیان داشته است: «در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی کیفیت نفقه را که بر عهده شوهر است به طریق متناسب با وضعیت زن مقرر داشته و در صورت عادت داشتن زن به داشتن خادم یا احتیاج به هزینه بیشتر برای مسکن و غذا، در این صورت حق مطالبه آن را از شوهر خواهد داشت».

۲. ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده: «... دادگاه ... میزان نفقه‌ایام عده را با توجه به وضع اخلاقی و مالی طرفین ... معین و مقرر می‌کند...».

دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل، اجرتی بوده و یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد، عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود، مگر این که معلوم شود که قصد تبرع داشته است». در بحث حقوق موضوعه خانواده، به معنای استیفاء منفعت زوج از نیروی عمل زوجه در ایام زوجیت است؛ یعنی، «چنان چه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرةالمثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرةالمثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.» (تبصره ماده ۳۳۶)^۱ از فعالیت‌های خارج از وظایف زوجیت در منزل زوج می‌توان به نظافت منزل و البسه، شیر دادن به طفل و ... اشاره نمود و باید توجه داشت که اموری مثل نگهداری و تربیت طفل نیز از زمره تکالیف ابویین است؛ بنابراین، اجرةالمثل این امور قابل مطالبه نیست.

در بیان نسبت میان نظام حقوق مالی زوجیت و اجرةالمثل ذکر این نکته حائز اهمیت است که تنها کارکرد اجرةالمثل این است که عملاً ریاست مرد را تثبیت کرده است، ولی معیار حقوقی و نظری آن ربطی به ریاست مرد ندارد و تنها با بنیان‌های اخلاقی و مهر و محبت خانواده ارتباط وافر دارد و صرفاً می‌توان گفت که اجرةالمثل به صورت تبعی ریاست مرد بر خانواده را قوام می‌بخشد.

۳. نهادهای فرعی مالی زوجیت

علی‌رغم نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۸۷۳۵-۱۰/۲۰/۱۳۷۴، در خصوص اعمال بند «ب» تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، «نحله» و «اجرت‌المثل» دو امر جداگانه می‌باشند که در بندهای «الف» و «ب» تبصره ۶ این ماده واحده ذکر شده است و در همین نظریه به صراحت هر یک از این نهادها از یکدیگر متمایز شده‌اند، در این قسمت تنها به ذکر «نحله» و «اموال و هزینه‌های مشترک» می‌پردازیم؛ چراکه سابقاً (۳.۲) اجرةالمثل را در زمره نهادهای اصلی مالی زوجیت مورد بررسی قرار دادیم.

۱. قسمت «الف» تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱/۱۲/۲۱ نیز بیان می‌دارد که در صورت مطالبه حق الزحمه توسط زوجه، در برابر کارهایی که شرعاً بر عهده وی نبوده است، دادگاه با ملاحظه اجاره‌ی میزان اعمالی که زوجه در منزل شوهر انجام داده است، اجرت‌المثل را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

۲. ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی: «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابویین است».

۳. ۱. نحله

«نحله» در منابع لغوی، تفسیری و فقهی به معنای بخشش، عطیه، هدیه و اعطای مجانی به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۹۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۲۶۹؛ الجبعی العاملی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۸۹۹) در مفهوم اصطلاحی، آن را به معنای بخشش و عطای مجانی و رایگان بیان نموده‌اند. (فیض، ۱۳۷۸: ۳۸۴) همچنین در به معنای این که «نحله عطیه‌ای است مجانی که در مقابل ثمن قرار نگرفته است.» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۴: ۲۶۹) در تعریف ارائه شده نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضاییه از نحله این گونه آمده است که «نحله، بخششی است که دادگاه دستور پرداخت آن را با توجه به وضع مالی زوج می‌دهد که به زوجه پرداخت نماید و آن در جایی که تعیین می‌شود که اجرةالمثل تعیین نشده باشد و شرایط موجود در تبصره ۶ موجود نباشد.» مبانی حقوقی «نحله»، بند «ب»، تبصره ۶، ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق، مصوب ۱۳۷۱/۰۸/۲۸ بود که برای مطالبه اجرةالمثل و نحله نیز شرایطی را برشمرده بود، که در خواست طلاق از سوی زوج، وقوع طلاق به سبب تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نباشد^۱ و در نهایت طلاق واقع شده باشد، که از جمله این شرایط است. البته با تصویب قانون جدید حمایت از خانواده نیز این بند از تبصره ۶ به قوت خود باقی مانده است. از جمله مبانی فقهی آن می‌توان به آیه ۲۴۱ بقره،^۲ و روایات وارده در این زمینه استناد نمود؛ از جمله این روایات، روایت حضرت علی (ع) و همچنین، امام باقر (ع) است که برای همه زنان طلاق داده شده، هدیه‌ای در نظر گرفته‌اند.^۳ با توجه به این مبانی، به نظر می‌رسد که شارع

۱. «اصطلاح تخلف زن از وظایف همسری که همانا تمکین در معانی عام و خاص است باید در محدوده وظایفی که شرع و قانون برای زوجه معین نموده تفسیر شود. بنابراین، چنانچه عرف انجام یا ترک امری را توسط زوجه جزء وظایف همسری به شمار آورد نباید به واسطه تخلف از آن، زوجه را از حق دریافت اجرت المثل و نحله منع کرد. مثلاً مطالبه دستمزد برای شیر دادن طفل مشترک در عرف امری ناپسند است اما مطالبه‌ای شرعی و قانونی است لذا از مصادیق تخلف از وظایف همسری نمی‌باشد.» (روشن، ۱۳۹۱: ۱۵۰)

۲. «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»؛ «برای زنان طلاق داده، هدیه‌ی مناسبی بر عهده‌ی پرهیزگاران است.»

۳. «مُحَمَّدُ بْنُ یحییٰ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِكُلِّ مُطَلَّقةٍ مَتَعَةٌ إِلَّا الْمُخْتَلَعَةَ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج. ۶: ۱۴۴)، «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مُتَعَةُ النِّسَاءِ وَاجِبَةٌ دَخَلَ بِهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا وَ يَمْتَنِعُ قَبْلَ أَنْ يَطْلُقَ.» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج. ۲۱: ۳۱۲)

مقدّس به دنبال آن بوده است تا از طریق نهادهایی چون اجرةالمثل و نحله در جهت حمایت از کار و اعمال زن در زندگی مشترکی که با مرد دارد حمایت نمایند؛ به نحوی که ریاست مرد بر خانواده موجب سوءاستفاده وی از این موقعیت، علیه زن نشود و از این طریق به نحوی منافع کارهای زوجه را ارزش‌گذاری نموده باشد و در مورد اجرةالمثل نیز می‌توان این‌گونه بیان نموده که با توجه به ماده ۳۳۶ ق.م. باید به قصد واقعی زوجه توجه شود تا راه برای اجرای قاعده منع دارا شدن غیر عادلانه باز نموده باشد تا از این طرق به نحوی روابط مالی زوجین را تعدیل شود و از ورود بلاجهت سرمایه کارهای زن به سرمایه مرد در زندگی‌ای که ریاست مالی آن بر عهده مرد بوده است، جلوگیری شود و از سوی دیگر، این امر نیز وظیفه‌ای است که به سبب ریاست مرد بر عهده وی قرار دارد.

۲.۳. اموال و هزینه‌های مشترک بین زوج و زوجه

علی‌رغم وجود اصل اولیه «استقلال مالی زوجین» مبنی بر این که در تصرفات مالی بین زوجین، مساوات و برابری کامل وجود دارد و هیچ‌کدام بر دیگری مزیت و امتیازی ندارند، زن و مرد چه در رابطه زوجیت و چه خارج از آن از استقلال کامل مالی برخوردار هستند و همان‌گونه که سابقاً بدان تصریح شد (۲.۱) در نظام‌های حقوقی مختلف، نظامی تحت عنوان «نظام مالی اشتراک در اموال زوجین» (اموال مشترک) پذیرفته شده است که تقیید و تخصیصی بر اطلاق و عمومیت نظام ریاستی محسوب می‌شود.

نهاد مالی اشتراک اموال زوجین، نهادی است که مطابق آن تمام یا بخشی از اموال زوجین، مجموعه‌ای مشترک را تشکیل می‌دهد که به هنگام انحلال اشتراک، بین زوجین یا ورثه آنها تقسیم می‌شود. (امیر محمدی، ۱۳۸۸: ۲۵) این نهاد، زمانی ایجاد می‌شود که دو یا چند نفر در مالی دارای حقوق یا منافع مشترک باشند و برای ایجاد چنین حالتی، مال موضوع اشتراک باید، در زمان واحد یا بنا بر عمل واحد تحت مالکیت آن دو باشد و هیچ یک حق ممتازی نسبت به دیگری نداشته باشد و منشأ تأسیس این حق اراده است نه قانون. (جهانی، ۱۳۹۱: ۲۲۹) در حقوق موضوعه ایران، استقلال مالی زن حقی اساسی و پذیرفته شده است. (صفایی و امامی، ۱۳۸۸: ۱۴۹) از این رو زوجه می‌تواند با استقلال کامل در اموال خویش دخل و تصرف نماید، اما نکته بسیار مهم در مورد امکان وجود تأسیس اموال مشترک در حقوق کنونی ایران، این است که نظام حقوقی ایران با مفهوم اشتراک در اموال به سبب ازدواج به عنوان تأسیسی مستقل پذیرفته نشده

است و تنها در ماده ۶۳ قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۵۶/۰۸/۰۱ به صورت تلویحی اشاره شده است و به نظر می‌رسد، لازم است در مورد رژیم حقوقی حاکم بر اشتراک اموال زوجین، اقدامات تقنینی مقتضی با نیازهای جامعه کنونی در جهت تشدید و تحکیم بنیان خانواده و ریاست مرد بر آن لحاظ گردد.

ضرورت تقنین در این زمینه به جهت خلاء قانونی و تعارض عملی در زمینه عدم تحدید و تقسیم اموال (مستقل یا مشترک) از آن جا احساس می‌شود که علی‌رغم این که سیر تقنین در زمینه اموال زوجین در حقوق موضوعه ایران به در جهت تحکیم ریاست مرد بر خانواده بوده، درحالی که تشتت عملی و رویه قضایی در زمینه نسبت اموال مستقل با اموال مشترک زوجین به گونه‌ای اصل کلی ریاست مرد بر خانواده را خدشه‌دار می‌کند؛ زیرا، لازمه این امر نفوذ و اعتبار اقدامات حقوقی زن در خصوص اموال و دارایی خویش می‌باشد و علی‌رغم این که اصل تسلیط، اقتضای استقلال مالی زن را دارد، اما استقلال مطلق مالی زن در زندگی مشترک نسبت به مرد نافی قیومیت مرد بر اموال همسر می‌باشد و از این جهت نظام تقنینی ما این زمینه دارای ابهام است.

۴. نوآوری‌ها و ابداعات قانون جدید حمایت خانواده

قانون جدید حمایت خانواده، مصوب ۹۱/۰۱/۱۴، با نسخ صریح سایر قوانین مرتبط با خانواده، از تشتت و پراکندگی تقنینی در رابطه با خانواده کاسته است و از این رو در جهت نیل به یکپارچگی و تنقیح قوانین مرتبط با خانواده گامی رو به جلو برداشته است. این نوآوری‌ها را می‌توان به ترتیب زیر برشمرد:

۱. سیر تقنینی حقوق خانواده ایران همواره در جهت تحقق اصل کلی ریاست مرد بر خانواده قدم برداشت است، اما پافشاری قانون‌گذار بر تحکیم ریاست مرد بر خانواده سبب شده است تا برخی از واقعیت‌های اجتماعی نادیده گرفته شود؛ به گونه‌ای که قانون‌گذار خواسته یا ناخواسته، بنیان‌های تحقق ازدواج دائم را در مقایسه با ازدواج موقت تضعیف نموده است، تا

۱. ماده ۶۳: «از اموال منقول موجود در محل سکونت زوجین آنچه معمولاً و عادتاً مورد استفاده اختصاصی زن باشد، متعلق به زن و آنچه مورد استفاده اختصاصی مرد باشد، متعلق به شوهر و بقیه از نظر مقررات این قانون مشترک بین آنان محسوب می‌شود، مگر این که خلاف آن ثابت گردد».

آن جا که ماده ۲۲ این قانون در جهت تحکیم هر چه بیش‌تر ریاست مرد بر خانواده بود، اما نیازهای اجتماعی و مشکلات ناشی از آن اجرای این اقدام قانون‌گذار را عملاً با دشواری رو به رو ساخته است. این که قانون‌گذار در ماده ۲۲ قانون مذکور تصریح می‌دارد: «هر گاه مهریه در زمان عقد تا یکصد و ده سکه تمام بهار آزادی یا معادل آن باشد، وصول آن مشمول مقررات ماده (۲) قانون اجرای محکومیت‌های مالی است. چنان چه مهریه، بیش از این میزان باشد در خصوص مازاد، فقط ملائت زوج ملاک پرداخت است. رعایت مقررات مربوط به محاسبه مهریه به نرخ روز کماکان الزامی است.» با مشکلاتی مواجه است از جمله این که:

ا. مبنای فقهی و حقوقی انتخاب تعداد حداکثری ۱۱۰ سکه به عنوان ضمانت اجرای قانونی مشخص نیست؛ زیرا این تعداد با هیچ یک از اصول فقهی و حقوقی ما قابل توجیه نیست؛ بنابراین، شایسته است که مقنن در قانون‌گذاری، عرف‌های غالب جامعه، اصول فقهی و حقوقی، نیازهای اجتماعی و از همه مهم‌تر واقعیت‌های اقتصادی را در جهت اعمال این سقف پرداختی نیز در نظر بگیرد.

ب. علی‌رغم حسن نیت کامل مقنن این ماده برای کاستن از مشکلات عدیده ناشی از مهریه، در مواردی در حال ظهور است که این تعداد (۱۱۰ سکه) در دید برخی از زوجین به عنوان مینا و حداقل میزان مهریه مفروض دانسته می‌شود. از این رو با توجه به این که سکه بهار آزادی یکی از اقلام رایج برای تعیین میزان مهریه در جامعه است، سایر موارد ممکن برای تعیین مهریه نادیده گرفته شده است.

ج. به نظر می‌رسد، در بسیاری از موارد قانون‌گذار ما برای حل مشکلات حقوقی و اجتماعی جامعه، تنها نیازهای مقطعی را در نظر گرفته است و بدون در نظر گرفتن چشم‌اندازهای همه‌جانبه و دوراندیشانه نسبت به نیازهای جامعه و بهره‌گیری از نظرات کارشناسان خبره در عرصه‌های مرتبط اقدام به تقنین می‌نماید که ماده مذکور را می‌توان از مصادیق بارز آن دانست.

۲. ماده ۲۹ در مورد هزینه‌های حضانت تصریح می‌دارد: «دادگاه ضمن رأی خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه، نفقه زوجه، اجرة‌المثل ایام زوجیت، نحله، اطفال و حمل را معین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه‌های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند...».

۳. ماده ۳۰ در مورد هزینه‌های زوجه از اموال خود برای زندگی مشترک بیان می‌دارد: «هرگاه زوجه از مال خود برای امور زندگی مشترک هزینه کرده و در قبال آن عوض مالی دریافت نکرده باشد، دادگاه به درخواست وی پس از جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری، مبالغ هزینه شده را تعیین و تأدیه آن حکم می‌کند، مگر این که زوج قصد تبرع زوجه در صرف مبالغ مذکور را ثابت کند. مفاد این ماده در طلاق توافق مجری نیست.»

۴. ماده ۴۵ اشعار دارد: «در صورتی که دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۰۷/۰۸، ملزم به تسلیم یا تملیک اموالی به صغیر یا سایر محجوران باشند، این اموال با تشخیص دادستان در حدود تأمین هزینه‌های متعارف زندگی باید در اختیار شخصی قرار گیرد که حضانت و نگهداری محجور را عهده‌دار است، مگر آن که دادگاه به نحو دیگری مقرر کند.»

۵. ماده ۴۹ در مورد تقدم نفقه بر سایر دیون تصریح می‌نماید: «پرداخت نفقه زوجه برای مدت یک سال آتی و نفقه و هزینه نگهداری اطفال بر پرداخت تمامی دیون مقدم است. در مورد نفقه ایام گذشته زوجه مقررات ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی به قوت خود باقی است.»

۶. نکات قابل اشاره در ماده ۵۰ در زمینه حقوق وظیفه و مستمری به شرح زیر بیان داشت:

أ. زوجه دایم متوفی از حقوق وظیفه یا مستمری وی برخوردار می‌گردد و ازدواج وی مانع دریافت حقوق مذکور نیست و در صورت فوت شوهر بعدی و تعلق حقوق به زوجه در اثر آن، بیش‌ترین مستمری ملاک عمل است.

ب. اگر متوفی چند زوجه دائم داشته باشد، حقوق وظیفه یا مستمری به تساوی بین آنان و سایر وراثت قانونی تقسیم می‌شود.

ج. دریافت حقوق بازنشستگی یا از کارافتادگی، مستمری از کارافتادگی یا بازنشستگی حسب مورد توسط زوجه متوفی مانع از دریافت حقوق وظیفه یا مستمری متوفی نیست.

د. فرزندان اناث در صورت نداشتن شغل یا شوهر یا فرزندان ذکور تا سن ۲۰ سالگی و بعد از آن منحصرأ در صورت اشتغال به تحصیلات دانشگاهی حسب مورد از کمک‌هزینه اولاد، بیمه و مستمری بازماندگان یا حقوق وظیفه والدین خود برخوردار می‌گردند.

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر ضمن بررسی و تبیین مفهوم، انواع و آثار نظام حقوق مالی زوجیت و ذکر نسبت ریاست مرد بر خانواده به نتایج زیر دست یافته است:

۱. ریاست خانواده علاوه بر این که تکلیفی است بر عهده مرد، حق منحصر به فرد وی نیز محسوب می‌شود، تا با مصلحت‌سنجی، نظام خانواده را مدیریت نماید و منظور از ریاست مرد در خانواده نیز عبارت از اقتداری است که در برابر مسؤولیت و تکلیفی که بر دوش مرد نهاده شده است، به وی داده شده است تا بتواند به بهترین شکل از عهده این وظایف برآید.

۲. با توجه به ریاست مرد بر خانواده و ارتباط آن با نهادهای مالی زوجیت، به بررسی سیر تکاملی، جایگاه و نحوه اعمال ریاست مرد بر خانواده با رویکردی بر روند تصویب قوانین مرتبط با حقوق خانواده پرداخته شد و این حاصل آمد که نظام حقوق مالی زوجیت در جهت تثبیت نظام ریاستی مرد در مدیریت خانواده حرکت کرده است؛ یعنی، سعی در تثبیت ریاست مردان بر خانواده داشته است، ولی در این میان برای تثبیت ریاست مرد بر خانواده برخی از واقعیت‌های اجتماعی نادیده گرفته شده است؛ به گونه‌ای که حقیقت‌های قانونی با برخی از واقعیت‌های اجتماعی در تنافی است و حتی برخی واقعیت‌های اجتماعی اهداف قانون‌گذار در تثبیت ریاست مرد بر خانواده را برنمی‌تابد.

۳. مقایسه میان دو مدل نکاح دائم و موقت و آثار مالی ناشی از آن‌ها بر نظام زوجیت و نیز واقعیت‌ها و نیازهای اجتماعی بیانگر این است که انعطاف‌پذیری بیش‌تر آثار مالی در نکاح موقت بر خلاف نکاح دائم به تدریج در آینده با مقبولیت بیش‌تری - به ویژه برای زنان - رو به رو خواهد شد؛ زیرا، نظام مالی حاکم بر ازدواج موقت با اصل استقلال زن و حقوق اجتماعی و مالی او سازگاری بیش‌تری داشته و برای مردان نیز تنها اثر مالی نهاد مهریه را باقی می‌گذارد؛ چراکه ممکن است مرد نخواهد یا نتواند متحمل این مخارج بشود یا زن نخواهد از پول مرد استفاده کند.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- قانون اجرای احکام مدنی، مصوب ۱۳۵۶.

- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون حمایت از خانواده، مصوب ۱۳۹۱.
- قانون مدنی، مصوب ۱۳۰۷.
- Code Civil (France).
- Code Civil (Suisse).
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
- احمدآبادیزدی، سید مصطفی (محقق داماد)، ۱۳۸۷، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، قم، مرکز نشر علوم اسلامی،
- اراکی، محمد علی، ۱۴۱۹، کتاب النکاح، قم، نور نگار.
- اردبیلی، احمد بن محمد، بی تا، زبده البیان فی براهین الاحکام القرآن، تهران، المكتبة الجعفریه لإحياء الآثار الجعفریه.
- امیر محمدی، محمدرضا، ۱۳۸۸، نظام مالی خانواده (۱)، تهران، میزان،
- انصاری، مسعود و محمد علی طاهری، ۱۳۸۸، دانشنامه حقوق خصوصی، تهران، محراب فکر.
- انیس، ابراهیم عبدالحلیم منتصر، ۱۳۷۷، المعجم الوسیط، تهران، انتشارات خسرو.
- الجبعی العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- الجبعی العاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، ۱۴۱۰، اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه، بیروت، دار التراث - الدار الإسلامیه.
- جزیری، عبدالرحمن، ۱۴۰۶، القفه علی المذهب الاربعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۶۸، حقوق متوسط حقوق مدنی، حقوق خانواده، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش.
- جهانی، فرخزاد، ۱۳۹۱، «رژیم حقوقی اشتراک اموال زوجین»، لیلا سادات اسدی در: حقوق مالی و اقتصادی خانواده: ۲۰۷-۲۴۱، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- حلّی، حسن بن یوسف، علامه حلّی، ۱۴۲۰، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- حلّی، محمد بن حسن، فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- حلّی، جعفر بن حسن، محقق حلّی، ۱۴۰۸، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- خوانساری، سید احمد، ۱۴۰۵، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع خوانساری، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، *مفردات الفاظ القرآن*، لبنان - سوریه، دارالعلم - دارالشامیه.
- روشن، محمد، ۱۳۹۱، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه.
- زحیلی، وهبه، ۱۴۲۰، *الاسره المسلمه فی العلم المعاصر*، دمشق، دارالفکر.
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله، ۱۳۸۸، *مختصر حقوق خانواده*، تهران، میزان.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، ۱۴۱۸، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام باللائل*، قم، مؤسسه آل البيت (ع).
- طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۶، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طریحی، فخرالدین، ۱۴۱۶، *مجمع البحرین*، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، شیخ طوسی، ۱۳۸۷، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، تهران، المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- عبدالرحمان، محمود، بی تا، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّه*، بی جا، بی نا.
- عوده، عبدالقادر، ۱۴۱۸، *التشريع الجنایی الاسلامی*، بیروت، مؤسسه الرساله.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
- فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۲۰، *دنیا المرأة*، بیروت، دارالملاک.
- فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۲۱، *تأمّلات اسلامیه حول مرأه*، بیروت، دارالملاک.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بی تا، *القاموس المحيط*، بیروت، دارالجیل.
- فیض، علی رضا، ۱۳۷۸، *مبادئ فقه و اصول*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۷، *قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی*، تهران، میزان.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۸، *حقوق مدنی خانواده*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، *نظام حقوقی زن در اسلام*، قم، صدرا.
- مظاهری، معصومه، ۱۳۹۱، *ماهیت حق زوجه بر نفقه*، لیلا سادات اسدی، در: *حقوق مالی و اقتصادی خانواده: ۸۷-۱۱۲*، تهران، انتشارات دانشگاه صادق (ع).
- معین، محمد، ۱۳۸۰، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر.
- موسوی خمینی، سید روح الله، بی تا، *تحریر الوسیله*، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- نجفی، احمد بن علی، کاشف الغطاء، ۱۴۲۳، *سفینه النجاه و مشکاه الهدی و مصباح السعادات*، نجف اشرف، مؤسسه کاشف الغطاء.
- نجفی، محمد حسین بن علی، کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، *تحریر المجله*، نجف اشرف، المکتبه المرتضویه.
- نجفی، محمدحسن، بی تا، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- Stark, Barbara, 2005, *International Family Law*, an Introduction, U, K., Ashgate Publishing Limit.